سعدی، مظهر آزادگی

امیر اصلان شکوهی

سعدی مظهر آزادگی و وارستگی

این مقاله سعی دارد تا نیم‏رخی اگرچه کم‏رنگ از خصوصیات‏ شخصیتی و بلندنظری ذاتی سعدی را به نمایش بگذارد.اگرچه عموم‏ کسانی که نسبت به تصحیح و تدوین دیوان شیخ اجل همت‏ گمارده‏اند،متاسفانه اکثر قصاید پندآموز و یا بعضی مواعظ هشداردهنده و گاه گزنده‏ی سعدی را زیر عنوان مدح آورده و شجاعت‏ و گستاخی قابل ستایش را در برابر امیران دست‏نشانده‏ی حکّام تاتار و مغول بدون درنظر گرفتن جوّ حاکم بر قضای جامعه‏ی هفتصد- هشتصد سال پیش ایران و میزان نفوذ و اقتدار آنان را در موقعیتی که‏ هیچ شهروند ایرانی امکان ابراز وجود و اجازه‏ی قدرت درخواست حق‏ مشروع خود را نداشت،درشتی‏ها و گستاخی‏های بی‏نظیر شیخ را در برابر امیران مقتدر نادیده انگاشته و از فضای امروز یک جامعه‏ی‏ مترقی مدنی در مورد روزگار سعدی قلم‏فرسایی و داوری کرده‏اند و نصایح هشداردهنده و گاه تند و خشم‏آلود شیخ بزرگوار را با تعبیر مدح‏ مورد بی‏مهری قرار داده‏اند.

سعدی در چنین موقعیتی با تدبیر و موقع‏شناسی که ریشه در آزادگی و بی‏طمعی او از امیران و یا پادشاه وقت داشت،در خلال قصاید و مواعظ و حکایات پندآموز خود فرمان و ارابه‏ی وظایفش آشنا و با این‏ پندنامه‏ها،نخست شرح وظایف یک فرمان‏روای عادل و مردمی را به‏ نحو شایسته به امیر وقت القا و تلقین می‏کند و سپس برنامه‏ی کاری‏ او را که در حقیقت رساله‏ی رستگاری‏ست در طی همان مبحث با لحنی که از چاشنی تهدید و تحذریر نیز خالی نیست،به او گوش زد و ابلاغ می‏کند و به شیوه‏یی بسیار رندانه و زیرکانه از طبقه‏ی محروم‏ جامعه یعنی به اصطلاح روزگار او را رعیت دفاع می‏کند و همواره تکیه‏ی‏ اصلی کلام سعدی بر حفظ حقوق رعیت و رعایت عدالت اجتماعی‏ست‏ و این‏که بسیاری از اصحاب تحقیق رعیت و رعایت عدالت اجتماعی‏ست‏ و این‏که بسیاری از اصحاب تحقیق بر این باورند که خطه‏ی فارس‏ به دلیل وجود شیخ سعدی-علیه الرحمه-از تعدی و تجاوز عمال‏ مغول مصون مانده،سخن گزافی نیست که بلندطبعی و وارستگی او از قید هوس‏ها و تمنیات بشری سعدی را نزد امیران جایگاهی والا و شانی فاخر بخشیده است که(سر فرو نکند همتش بهر جایی).

سعدی در برابر ملوک و امراء و حکام

از جمله امرایی که نسبت به جناب شیخ احترامی ویژه قائل بودند، عطاء الملک جوینی و برادرش شمس الدین صاحب دیوان و امیر انکیانو بود که در سال 667 از جانب آباقاآن به شحنگی فارس فرستاده‏ شد که سعدی نیز در بعضی قصاید ضمن ارشاد و هدایت آنان و پندهای پدرانه از هشدار،تنبه و تحذیرشان بی‏بهره نگذاشته که‏ ناباورانه تمام کسانی که به تصحیح کلیات شیخ بزرگوار همت گماشته‏ اند و یا مقالاتی راجع به او دارند،این هشدارهای گاه گزند و گستاخانه‏ را نادیده انگاشته و اغلب قصاید پندآمیز و حکمت‏آموز او را به مدح‏ تعبیر کرده‏اند.برای نمونه این چند بیت را که در آن پس از مقداری‏ اندرز و هشدار نامی هم از امیر انکیا نوبر دهشده به مدح تعبیر کرده‏اند.

بس بگردیده و بگردد روزگار/ دل به دنیا درنبندد هوشیار/ این‏که‏ در شهنامه‏ها آورده‏اند/ رستم و روئینه‏تن اسفندیار/ تا بدانند این‏ خداوندان مِلک/ کز بسی خلق است عالم یادگار/ آدمی را عقل باید درب دن/ ورنه جان در کالبد دارد حِمار/ ملک‏بانان را نباید روز و شب‏ / گاهی اندر خمر و گاهی در خمار/ سعدیا چندان‏که می‏دانی بگو/ حق نباید گفتن الاّ آشکار/ هرکه را خوف و طمع در کار نیست/ ازختا باکش نباشد وز تتار.

به عقیده‏ی روانشاد پژمان بختیاری این قصیده‏ی موجب رنجش‏ امیر انکیا نو شده و شیخ در استمالت از امیر قصیده‏ی زیر را که چند بیتی از آن در پی می‏آید ساخته است.

دنیا نیرزد آن‏که پریشان کنی‏ دلی/ زنهار بد مکن که نکردست عاقلی/ تا آن‏جا که گوید/ گر من‏ سخت درشت نگویم تو نشنوی/ بی‏جهد از آینه نبرد زنگ صیقلی/ حق‏گوی رازبان ملامت بود راز/ حق نیست آن‏چه گفتم اگر هست گو بلی.

در کانون حکومت امرای جبار و خودکامه‏ی مغول که صاحب‏ اختیار جان و مال و هستی مردم بودند و حجتشان یاسای چنگیزی بود، چه کسی به جز سعدی می‏تواند که بی‏پروا زبان به نصیحت ملوک‏ گشوده و آنان را مخاطب قرار دهد و بگوید،

بنو تبند ملوک اندر این‏ سپنج سرای/ کنون که نوبت تست ای ملک به عدل‏گرای/ نگویمت‏ چو زبان‏آوران رنگ‏آمیز/ که ابر مشک‏فشانی و؟گوهرزای/ نگاهد آن‏چه نصیب است عمر نفزاید/ پس این چه فایده گفتن که تا به حشر بپای/ که بیت اخیر تعریضی هم به این بیت تضمین‏شده‏ی منوچهری‏ دارد/ جز این دعات چه گویم که رودکی گفت است/ هزار سال بزی‏ صد هزار سال بزی.

دلاوری با دلاوران

طبع بلند و روح سرکش سعدی هرگز در برابر هیچ قدرتمند و یا صاحب مکنتی زبان به تکریم نگشاده و این بلندپایگی در جای‏جای‏ آثار شیخ مشهود است.

سعدی به امرا و حکام و حتا پادشاهان اندرز می‏داده و سپری شدن‏ روزگار و سرآمدن دوران فرمان‏روایی و تغییر و تغیّر احوال زمانه را یادآوری می‏کرده است که این‏گونه اندرزهای نیش‏دار و دلیرانه تا روزگار او نه در تاریخ ادبیات ایران بلکه در فرهنگ و ادب همه‏ی جهان‏ تا دوره‏ی سعدی بی‏سابقه بود و این ویژگی ریشه در آزادمنشی و وارستگی شیخ داشت.زیرا سعدی مداح طامع نیست و گاه آن‏قدر در این گستاخی پیش می‏رود که وقتی به اصرار عطا ملک و برادرش‏ شمس الدین صاحب دیوان وزرای آباقاآن مجبور به ملاقات با او می‏شود،آباقاآن از شیخ می‏خواهد که او را پندی دهد که در کار اداره‏ی‏ ملک کارساز باشد و شیخ چهره به چهره نمایندهی تام الاختیار قبیلای‏ قاآن با شجاعتی که از هیچ شیرمرد شمشیرزنی برنمی‏آید،فی البدیهه‏ می‏گوید،

شهی که پاس رعیت نگاه می‏دارد/ حلال باد خراجش که‏ مزد چوپانی‏ست/ وگرنه راعی خلق است زهرِ مارش باد/ که هرچه‏ می‏خورد او جز؟مسلمانی‏ست/

که انسان احساس می‏کند که با چه‏ حرص و خشمی روی کلمه‏ی(زهر مارش باد)تکیه دارد و یا دوران‏ ملک ظالم و فرمان قاطعش

/چندان روان بود که براید روان او/

و باز در همین زمینه می‏فرماید:

گله از دست ستم‏کار به سلطان گویند/ چون ستم‏کار تو باشی گله پیش که بریم

دلاوری بر دلاوران شیوه‏ی خاص شیخ است و هرکسی از چنین‏ قدرتی که به موهبتی الهی شبیه است برخوردار نیست.باید هشتصد سال به عقب برگشت و گیروبند داروغه و شلاق،حبس،تعزیر،غوغای‏ بند و زنجیر دربار خان‏خانان مغول و تاتار را مجسم کرد و جثه‏ی ضعیف‏ شیخ را همه به نظر آورد،آن‏گاه به شجاعت و جسارت و بی‏پروایی دلی‏ که در سینه‏ی آن جثه‏ی فرتوت و ضعیف می‏تپد،پی برد.

نوشیروان کجا شد و خانان و یزدگرد گُردان شاهنامه‏و خانان و قیصران‏ جز نام نیک و بد چه شنیدی که بازماند از دورِ مُلک دادگران و ستمگران‏ از من شنو نصیحت خالص که دیگری‏ چندین دلاوری نکند با دلاوران

و با تکیه بر همین دلاوری‏ست که می‏فرماید:

به تازیانه‏ی مرگ از سرش به در کردند که سلطنت به سر تازیانه می‏فرمود و این از؟نیز از همان کان است‏ حاکم ظالم به سنان قلم‏ دزدی بی‏تیر و کمان می‏کند گله‏ی ما را گله از گرگ نیست‏ این همه بیداد شبان می‏کند

عزت نفس و مناعت طبع سعدی

از آن جایی که استغنا طبع و بلندنظری خمیرمایه‏ی اصلی شأن و شخصیت شیخ است.در هر فرصتی این خصیصه در میان آثار شیخ‏ می‏درخشد.

من آبروی نخواهم ز بهرِ نان دادن‏ که پیش طایفه‏یی مرگ به که بیماری

و یا

توقع برانداز مجلست‏ بران از خودش تا نراند کست

و این گوهر درخشان نیز از زلال اندیشه‏ی سعدی‏ست:

مراد از این سخنم دانی ای حکیم چه بود سلامی از نشود حمل بر تقاضایی‏ مراست با همه عیب این هنر به حمد للّه‏ که سر فرونکند همتم به هر جایی

و این هم از همان دست:

مرا حاجتی شانه‏ی عاج داد که رحمت بر اخلاق حجاج باد شنیدم که وقتی سگم خوانده بود به نوعی مگر در دلش مانده بود به پیشش نهادم که این استخوان‏ نمی‏بایدم دیگرم سگ مخوان

نفرت سعدی از مدیحه‏سرایی

کلیات آثار شیخ اجل مشحون از آموزش است.اما در غزلیات به‏ اقتضای فضای شوق‏آلود غزل این کیفیت بسیار اندک است و گلستان‏ و بوستان و قصاید و مواعظ مشحون از آموزش و ارشاد در ارتباط با امور کل یوحتا جزیی زندگی بشری‏ست که در خلال حکایات پندآموز و سودمند آورده شده.سعدی به شدت با مداحی و لفاظی مخالف است‏ و قصاید او را که زیر عنوان مدح آمده،حتا یک مورد آن را هم نمی‏شود با مدحی که در بین شاعران پیش از او در دربار پادشاهان مرسوم و معمول بود،مقایسه کرد.

او از مداحان دون‏همت بیزار است و اقرار می‏کند که:

مباش غرّه به گفتار مادح طماع‏ که دامِ مگر نهاد از برای صید نصیب‏ امیر ظالم جاهل که خونِ خلق خورد چه‏گونه عالم و عادل شود به قول خطیب

شیخ مدح را شیوه‏ی مکاران شیاد صفت می‏داند و در مورد خودش‏ می‏فرماید:

مدیح شیوه‏ی درویش نیست تا گویم‏ مثال بحرِ محیطی و ابرِ آزاری‏ شکوه و لشگر و جاه و جمال و مالت هست‏ ولی به کار نیاید به جز نکوکاری

و باز می‏فرماید:

به راه تکلف مرد سعدیا اگر صدق داری بیار و بیا بگوی آن‏چه دانی که حق گفته به‏ نه رشوت ستانی و نه رشوه ده

شیخ در پاسخی اعتراض‏آمیز به بیت معروف و اغراق‏آلود ظهیر فاریابی که در مدح قزل ارسلان سروده:

نُه اختر فلک نهد اندیشه زیرپای‏ تا بوسه بر رکابِ قزل ارسلان زَنَد

گفته است:

چه حاجت است که نُه کرسی آسمان‏ نهی زیرِ پای قزل ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نِه‏ بگو روی اخلاص بر خاک نه

سعدی و ابو بکر سعد زنگی

سعدی از میان فرمان‏روایان اتابکان سلغری فارس در دوران خود، بیش از همه از ابو بکر سعد بن زنگی و پسر سعد بن ابو بکر رضایت‏ خاطر داشته،زیرا حسن سلوک مخصوصا ابو بکر سعد مورد اتفاق اغلب‏ مورخین است و زنده‏یاد فروزان‏فر نیز در تایید این مطلب حق انصاف‏ را ادا کرده و سعدی نیز برای این‏که تمجید و تعریف از او را به مدح‏ آلوده نکند و فروتنی و تواضع را به انکسار کشیده نشود،این‏گونه او را تمجید و مقام والای خود را نیز حفظ می‏کند:

مرا طبع از این نوع خواهان نبود سرِ مدحت پادشاهان نبود ولی نظم کردم به نام فلان‏ مگر بازگویند صاحب‏دلان‏ که سعدی که گوی بلاغت ربود در ایامِ بو بکر بن سعد بود هم از بختِ فرخنده فرجام تُست‏ که تاریخ سعدی در ایامِ تُست‏ که تا بر فلک ماه و خورشید هست‏ در این دفترت نام جاوید هست

درون بر روان پاک بزرگ‏مردی که تقارن زندگی حاکم و فرمان‏روایی چون ابو بکر سعد زنگی را با دروان زندگی خود از خوشبختی و اقبال بلند او می‏داند که این واقعیتی انکارناپذیر است.

و با این چند بیت سخن را به پایان می‏برم،اگرچه حکایت هم‏چنان‏ باقی‏ست.

گویند سعدیا ز چه بطال مانده‏یی‏ سختی مبر که وجه کفایت معین است‏ این دست سلطنت که تو داری‏ به مُلک شعر پاری ریاضتت زچه در قید گردن است‏ یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی‏ صاحب هنر که مال ندار مغابن است‏ آری مثل به کرکس مردارخور زنند سیمرغ را کهک قاف قناعت نشیمن است‏ از من نیاید این‏که به دهقان و کدخدای‏ حاجت بَرَم که کارِ گدایان خرمن است‏ گر گوییم که سوزنی از سفله‏یی بخواه‏ چون خار پشت بر بدنم موی سوزن است‏ گفتی وصالِ دوست میسر شود به سیم‏ اینم خلافِ معرفت و رای روشن است‏ کز جو ارث شاهدان بر منعم برند عجز من فارغم که شاهد من مُنعم من است‏ صد ملک سلطنت به بهای جوی هنر منت بر آن‏که می‏دهد و حیف بر من است

روز ملی سعدی

افصح المتکلمین مصلح الدین سعدی شیرازی در سال 606 قمری در شیراز و در خانواده‏یی که به گفته‏ی خودش همگی از «عالمان دین»بودند،متولد شد.

آثار سعدی به دو بخش منثور و منظوم تقسیم می‏شوند؛درحالی‏که‏ آثار منثور وی،خاصه گلستان با شعرهای فارسی و عربی آمیخته است.

آثار وی عبارتند از:بوستان در ده باب(که به نام ابو بکر بن‏ سعد زنگی‏ست)،قصاید عربی و فارسی،مراثی،ملمعات و مثلثات، ترجیعات،طیبات،بدایع،خواتیم،غزلیات،صاحبیه،خبثیات(که‏ مجموعه‏یی از شعرهای هزل است)،رباعیات و مفردات.

ده سال است که مراسم بزرگداشت سعدی-شاعر و سخنور ایرانی‏ -در آغاز روز اردیبهشت‏ماه برگزار می‏شود.امسال،این مراسم بود:

1-آیین بزرگداشت سعدی چهارشنبه شب(30 فروردین‏ 1385)به کوشش«مرکز سعدی‏شناسی»در شیراز بر مزار سعدی‏ آغاز شد.در پی آن سخنرانی‏های علمی،روز پنج‏شنبه(سی و یکم)در تالار حافظ به شرح زیر ایراد گردید:

منصور رستگار فسایی(سعدی و اساطیر ایران)،میر جلال الدین‏ کزازی(سعدی و سنایی؛آموزه و افروزه)،سعید حمیدیان(سعدی و تندروان تصوف)،عمران صلاحی(طنز سعدی در گلستان و بوستان)،اصغر دادبه(سعدی،زبان و ایران)،کاووس حسن‏لی‏ (بازخوانی انتقادی کارنامه‏پژوهی سعدی)،هوشنگ رهنما(آثار سعدی در زبان انگلیسی)و علی اصغر محمدخانی(سعدی در آلبانی).

مراسم یادشده با همکاری مرکز سعدی‏شناسی،بنیاد فارس‏شناسی،اداره‏ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان‏ میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس برگزار شد.

در ضمن هم‏زمان با این مراسم،دفتر نهم«سعدی‏شناسی» مربوط به سخنرانی‏های دوره‏ی قبل نیز به اهتمام کوروش کمالی‏ سروستانی-مدیر مرکز سعدی‏شناسی-منتشر شد.

2-نشست تخصصی«جهان‏شناسی عرفانی سعدی»به مناسبت‏ فرا رسیدن یکم اردیبهشت‏ماه-سالروز بزرگداشت«سعدی شیرازی» -روز شنبه دوم اردیبهشت‏ماه 1385 از سوی اداره فعالیت‏های ادبی و هنری جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم در تهران برگزار شد.

«آشنایی با خطوط اصلی و دیدگاه عرفانی سعدی نسبت به‏ جهان هستی»،«بررسی نظام احسن جهان از دیدگاه سعدی»، «رویکردهای نگرش عرفانی سعدی»،«ابعاد مثبت و منفی جهان‏ هستی از دیدگاه سعدی»و تحلیل و بررسی نمونه‏هایی از آثار وی‏ دراین زمینه،از عمده‏ترین سرفصل‏های این نشست تخصصی‏ دانشجویی به شمار می‏رفت.

3-مراسم«مسابقه‏ی ترجمه‏ی شعر سعدی»از سوی انجمن‏ بیان ایران در روز یکم اردیبهشت 1385 در تهران برگزار شد. موضوع مسابقه،انتخاب بهترین ترجمه‏ی سه بیت معروف سعدی‏ «بنی آدم اعضای یک‏دیگر(یا یک پیکر)ند»بود.این شعر سعدی‏ به عنوان نمادی از روابط انسانی بر سر در یکی از سالن‏های‏ سازمان ملل متحد در نیویورک نوشته شده است.